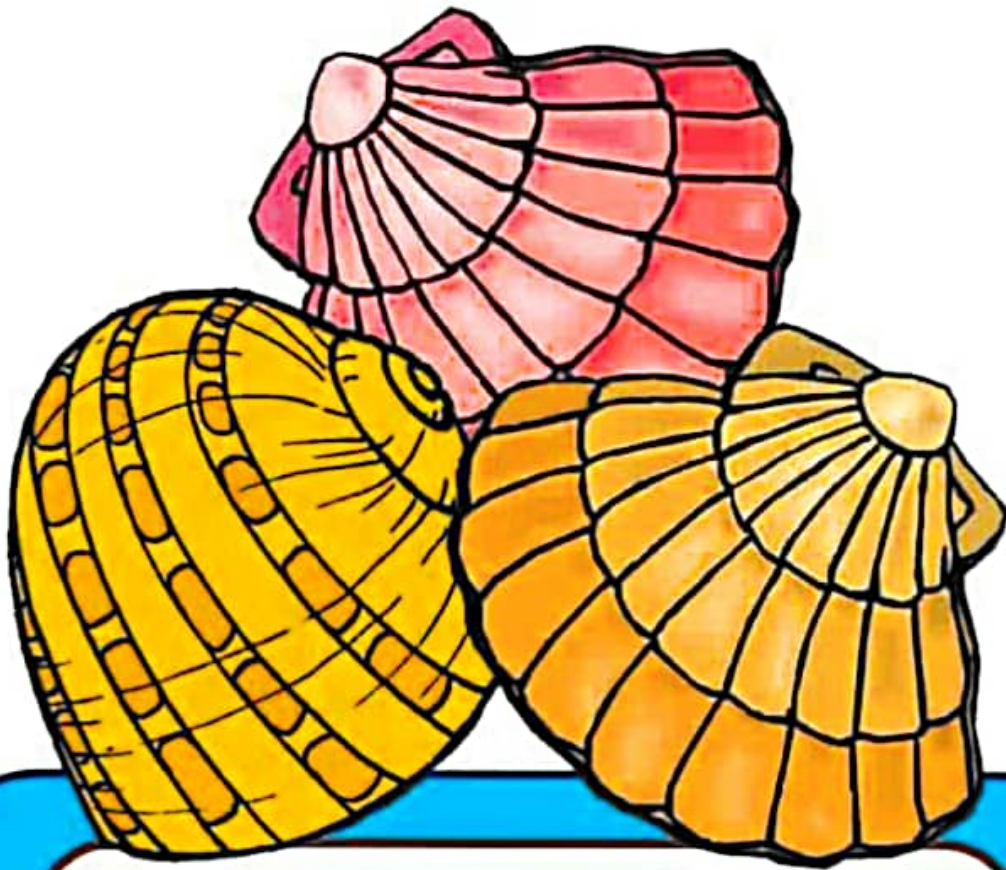




ص آخر

غير آخر





صف



فصل



صدف



صندوق



شست



صورت



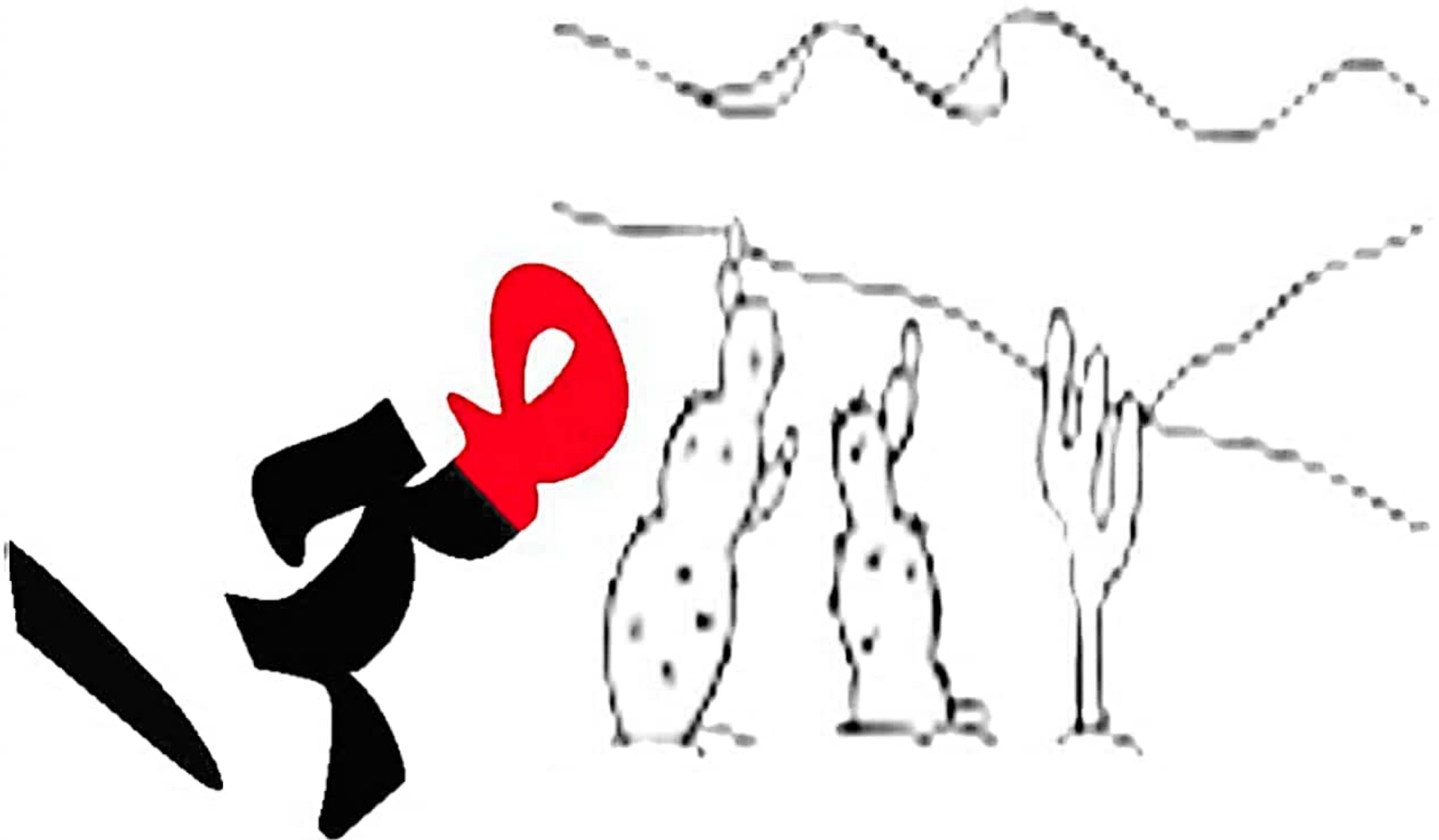
صابون



مر

39





تَصَادُف

مَنْ وَ مَادَرُبُزُرْگَم دَر اُتوبوس هَستیم. داریم به سَفَر می‌رویم.
راننده خیلی تَنَد می‌رَوَد. فاصِلَه‌اش با اُتوبوسِ جِلوویی کَم است.
وای!... تَصَادُف کردیم...

خُدا را شُکر که هیچ‌کس صَدَمه‌ای نَدیده است.
مَادَرُبُزُرْگ می‌گوید: «بَلایی بود که از سَرِ هَمه رَد شُد.
یادِمان باشد صَدَقَه بَدَهِیم.»





مُبَصِّرِ صَف

صَادِق، مُبَصِّرِ صَفِ کِلَاسِشان اَست.

او هَر رُوز وَقتی زَنگ می خُورَد، بَچَها را به صَف می کُند.

بَچَها با فَاصلَه از هَم می ایستند وَ صَف می بَنَدند.

صَف، آرام وَ بی صِدا به کِلَاس می رُود.





پَلَنگِ صَوَرَتی



تِلویزیون را روشن می‌کنم.

برنامه‌ی کودک است.

کارتونِ پَلَنگِ صَوَرَتی را نشان می‌دهد.

من این کارتون را خیلی دوست دارم. به خصوص موسیقی‌اش را.

صدای تِلویزیون را بلند می‌کنم و می‌نشینم به تماشا.





صَدَلِي مَخْصُوص

صَدَف كُوجُولُو يَك صَدَلِي مَخْصُوص دَارَد.

صَدَلِي أَش تِكَن تِكَن مِي خُورَد وَ او رَا تَاب مِي دَهَد.

اِمْرُوز صَدَف كُوجُولُو اَز رُوي صَدَلِي أَش بَه زَمِين اُفْتَاد.

بَا صُورَت بَه زَمِين خُورَد وَ صِدَايِ گِرِيه أَش بُلَنَد شُد.

مَادَر دَوِيد وَ او رَا بُلَنَد كَرَد. صُورَتَش رَا بُوْسِيد وَ اَرَامَش كَرَد.

